

بررسی رابطه‌ی رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی در شهر سنندج

جعفر هزارجریبی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*

احسان مردوخ روحانی، دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

در این مقاله رابطه‌ی رفاه اجتماعی و مؤلفه‌های آن با سرمایه‌ی اجتماعی در شهر سنندج بررسی شده است. سرمایه‌ی اجتماعی مجموعه‌ی منابع مادی و معنوی است که به فرد این امکان را می‌دهد که روابط پایداری داشته‌باشد. رفاه اجتماعی شامل شاخص‌های اصلی آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، تغذیه، مسکن، اشتغال، جمعیت، نیروی انسانی، درآمد و هزینه و تامین اجتماعی و شاخص‌های فرعی گذران اوقات فراغت، محیط زیست، امنیت جانی و مالی فرد می‌شود. در این مقاله، سرمایه‌ی اجتماعی در سه بعد اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و تعهد اجتماعی و رفاه اجتماعی در هفت بعد مسکن، آموزش، بهداشت، اشتغال، درآمد، اوقات فراغت و جمعیت بررسی شده است. چارچوب نظری این مقاله، رابطه‌ی رفاه اجتماعی فراگیر و بالا با سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی در سطح بالاست. فرضیه‌های تحقیق شامل رابطه‌ی رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی و رابطه‌ی رفاه اجتماعی از طریق هر کدام از مؤلفه‌هایش با سرمایه‌ی اجتماعی است. رابطه‌ی رفاه اجتماعی با سرمایه‌ی اجتماعی و رابطه‌ی اوقات فراغت و سرمایه‌ی اجتماعی تأیید شده است.

واژه‌های کلیدی: سرمایه‌ی اجتماعی، رفاه اجتماعی، آموزش، بهداشت، اشتغال، درآمد، مسکن، جمعیت و اوقات فراغت.

مقدمه

امروزه یکی از مفاهیم مهم و مرتبط با توسعه‌ی کشورها، مقوله‌ی سرمایه‌ی اجتماعی است. سرمایه‌ی اجتماعی به شبکه‌ی روابط بین مردم گفته می‌شود که اگر به شکل پایدار و در سطح گسترده‌ای باشد، بسیار می‌تواند در توسعه و امنیت هر کشوری تاثیرگذار باشد. هر چه حلقه‌ی روابط و دایره‌ی روابط اجتماعی وسیعتر باشد، سرمایه‌ی اجتماعی در وضعیت بهتری قرار دارد.

سرمایه‌ی اجتماعی در کشور ما - چنانکه تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد - در سطح پایینی قرار دارد و تنها حلقه‌ای که هنوز سرمایه‌ی اجتماعی در آن حضور پررنگی دارد، خانواده است (ذکایی، ۱۳۸۶: ۸۱). در ضمن، مردم به همسهری‌ها، پس از آن همزبانی‌ها و در پایان، به هم‌میهنی‌های خود اعتماد می‌کنند؛ که این امر نشان‌دهنده‌ی حلقه‌های اعتماد محدود و وجود هویت‌های قوی محلی است تا ملی.

به نظر می‌رسد یکی از مسائل تاثیرگذار در مورد سرمایه‌ی اجتماعی در ایران، وضعیت رفاه اجتماعی است. مطابق نظریه‌هایی که به تبیین این امر می‌پردازند، در کشورهایی که رفاه اجتماعی در سطح بالایی است و به گونه‌ای عادلانه توزیع شده است، سرمایه‌ی اجتماعی در سطح بالایی قرار دارد و در کشورهایی که این خدمات به صورت ناعادلانه است و در سطح پایینی ارائه می‌شود، سرمایه‌ی اجتماعی نیز در سطح پایینی قرار دارد (تاج‌بخش، ۱۳۸۵: ۲۳۷).

در ایران به نظر می‌رسد یکی از علل ضعف سرمایه‌ی اجتماعی، سطح پایین و وضعیت ناعادلانه‌ی رفاه اجتماعی است.

در اینجا باید به نکته‌ای اشاره کنم و آن تفکیک دو نوع از سرمایه‌ی اجتماعی است که عبارتند از

سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی و سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی. سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی به این معناست که افراد جامعه بیشتر با اعضای خانواده‌ی خود، آشنایان یا به هر حال، حلقه‌های محدودتر اجتماعی رابطه دارند. در سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی روابط افراد به حلقه‌ی خاصی محدود نشده، فرد این توانایی و قابلیت را دارد که با افراد غریبه یا متعلق به حلقه‌های گسترده‌تر اجتماعی رابطه برقرار کند. منظور از سرمایه‌ی اجتماعی در اینجا سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی است، نه درون‌گروهی، زیرا نوع درون‌گروهی سرمایه‌ی اجتماعی کمکی به توسعه نمی‌کند و حتی می‌تواند مانعی بر سر راه آن هم باشد.

در جوامع مدرن توسعه یافته، سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی - که در جوامع سنتی حضور پررنگ دارد - به نحو موفقیت‌آمیزی به سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی بدل می‌شود (گیلدنز، ۱۳۸۳: ۴۱۴). در کشور ما متأسفانه مدل درون‌گروهی به برون‌گروهی تبدیل نشده است و شاهد آن هستیم که در استان‌هایی که در سطح توسعه‌ی پایین‌تری قرار گرفته‌اند سرمایه‌ی اجتماعی در سطح بالاتری قرار دارد. در این استان‌ها سرمایه‌ی اجتماعی نوعاً درون‌گروهی است (عبداللهی و موسوی، ۱۳۸۶: ۲۲۲)؛ حتی در شهری مانند تهران - که جزو شهرهای پیشرفته‌تر کشور است - مشارکت‌های مردم بیشتر از آنکه به صورت مدرن و رسمی باشد، صورت غیر رسمی و سنتی دارد (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳: ۹۸-۹۹). در سیاستگذاری‌های کشور نیز اخیراً به این امر توجه شده است، اما اقدام مناسبی برای تغییر در وضعیت موجود صورت نپذیرفته است.

درباره‌ی با رفاه اجتماعی، برکن بر این باور است که در کشورهایی که رفاه اجتماعی در سطح بالایی

براین فرض مبتنی است که افراد باید در درون فضایی مبتنی بر بازار که مساعدت دولت فقط تامین‌کننده‌ی حداقل و محدود، آن هم به عنوان آخرین چاره است؛ به خود متکی باشند. حقوق اجتماعی [در این الگو] به ندرت حضور دارد. « (فیتزپتریک، ۱۳۸۵: ۲۳۸)

نظام دوم نظام محافظه کار (یا صنفی) است که «درجاتی از ادغام اجتماعی را دارد و فقط اندکی با اشتراک‌گرایی دولتی فاصله دارد... این نظام بر محور خانواده و سلسله مراتب منزلتی می‌چرخد. در این جا بیمه‌ی اجباری اهمیت بسیاری دارد، اما معمولاً بر پایه‌ی تقسیم‌بندی‌های شغلی سازمان داده می‌شود، نه بر مبنای اصول مساوات طلبی و فراگیری» (همان: ۲۳۹).

نظام سوم «نظام سوسیال دموکرات است که کاملاً فراگیر محسوب می‌شود... سطوح مزایا بالاست و به همین مناسبت، نابرابری در آن اندک است و ناگفته پیداست که هزینه‌های اجتماعی و مالیات‌ها سطوح بالایی دارد. بر این پایه، حقوق شهروندان ملاک و محور اصلی است» (همان: ۲۴۰).

بر حسب ایدئولوژی رفاهی می‌توان چارچوب ایدئولوژی مارکسیستی و همچنین الگوی رفاهی آن را نیز به این سه الگو اضافه کرد اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دیگر چندان سیستم‌های رفاهی مهمی بر مبنای این ایدئولوژی شکل نگرفته است. اسپینگ-اندرسون تنها به بعد رفاهی این سه ایدئولوژی می‌پردازد اما برای دانستن تفاوت اینها باید به خود این ایدئولوژی‌ها و تفاوت آنها نیز پردازیم.

لیبرالیسم

لیبرالیسم فلسفه‌ی انتخاب فردی است و بعدی

است، میزان تروریسم در آن کشورها در سطح پایینی است، ولی کشورهای فقیر شهروندان تروریست زیادی دارند (Burgeon, 2000: 176). سیاست اجتماعی جدید در کشورهای غربی به طور فزاینده‌ای تحت تاثیر ارزش‌های جنبش‌های اجتماعی نوین قرار گرفته است و بیش از پیش بر ابعاد فرامادی زندگی اجتماعی (مانند شرایط عادلانه‌تر زندگی اجتماعی) تاکید می‌گذارد (Greg, 2001: 379).

رفاه اجتماعی امروزه دارای معنای عامی است و دیگر تنها ثروت یا بعد ملموس و مادی آن مورد نظر نیست. تعریفی که در این مقاله مبنای کار قرار گرفته است، تعریف عام این مفهوم است.

مبانی نظری

پس از وقوع انقلاب کبیر فرانسه، دو جریان سیاسی از همدیگر تفکیک شدند: یکی جناح چپ که در اقلیت بود و دیگری جناح راست که اکثریت را شکل می‌داد. علت نام‌گذاری جناح چپ این بود که افراد عضو این جناح در سمت چپ مجلس و جناح راست نیز در طرف راست می‌نشستند. از آن هنگام به بعد، جناح چپ به عنوان جناح مخالف و جناح راست به عنوان جناح حاکم شناخته شده است. امروزه در غرب به احزابی که دارای ایدئولوژی‌های لیبرال و محافظه کار هستند، جناح راست گفته می‌شود و به احزابی که دارای ایدئولوژی سوسیالیستی و کمونیستی هستند، جناح چپ اطلاق می‌شود. بر حسب نظریه اسپینگ-اندرسون، سه الگوی رفاهی بر این مبنا از همدیگر قابل تفکیک است: الگوی رفاهی محافظه کاری، الگوی رفاهی لیبرال و الگوی رفاهی سوسیال دموکراسی. الگوی لیبرال «کاملاً فردگرایانه است و

سازد، به مخالفت می‌پردازد چنانکه با «هرگونه نخبه‌گرایی مبتنی بر حسب و نسب، مذهب، اشرافیت فکری و... مخالفت می‌ورزد و از بسط حیطه‌ی اختیار و انتخاب فرد دفاع می‌کند» (همان: ۱۴). در این فلسفه از رنسانس به بعد، رگه‌هایی از اصلاح دینی نیز وجود دارد. این اندیشه در قرن بیستم «با رقبا و دشمنان سرسختی چون ناسیونال سوسیالیسم در آلمان، فاشیسم در ایتالیا، و استالینسم در روسیه شوروی به منزله‌ی نظام‌های برتر و مرتبط با توتالیتراریسم مواجه شد.» (قادری، ۱۳۸۱: ۱۹). علت این دشمنی دفاع اندیشه‌ی لیبرالیسم از دموکراسی و مخالفت این اندیشه‌ها با آن بود.

همان‌گونه که در ابتدای این مقاله ذکر شد جناح راست شامل دو ایدئولوژی محافظه‌کاری و لیبرالیسم است. ملاک این تقسیم‌بندی، آن است که جناح چپ همواره به دفاع از برابری پرداخته و به آن اولویت داده است، در حالی که جناح راست چنین تلقی‌ای نداشته است. از طرف دیگر، جناح چپ در کنار تاکید بر برابری در جستجوی ناکجا آباد بوده، ایده آلیستی با مسائل روبه‌رو می‌شود (بایبو، ۱۳۷۹: ۱۰۹-۱۱۴).

تحلیل لیبرال‌ها از جامعه نیز با دیگر ایدئولوژی‌ها متفاوت است. آنها جامعه را «نه به عنوان یک موجودیت برحق، که به مثابه مجموعه‌ای از افراد به شمار می‌آورند. تا آن اندازه که جامعه وجود دارد، زاینده‌ی توافق‌های اختیاری و قراردادی است که از سوی افراد سودجو انجام شده» (هی‌وود، ۱۳۷۹: ۱۴۶). از معروفترین فیلسوفان لیبرل در قرن بیستم راولز است که می‌کوشد از آزادی راهی به برابری بیابد. هدف فلسفه‌ی سیاسی راولز «وضوح بخشیدن به شیوه‌های جدید تجربه نشده یا اجماع بر سر مسائل مهم، به شیوه‌ای است که به نفع بیشتر انسان‌های

فردگرایانه دارد. در بعد اقتصادی، لیبرل‌ها به آزادی کنشگران اقتصادی و قوانین آزاد تاکید دارند. آزادی نزد آنها بر «عملیات آزاد بازار همراه با حداقل دخالت دولت» دلالت دارد (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۲۴۰). به همین جهت، این رویکرد آنها «متضمن دشمنی با دولت غیرحداقلی و به خصوص هر نوع نظام باز توزیع رفاهی است. آنها کمال‌گرا نیستند... کمال‌گرا نبودن به معنای داشتن این باور است که روایت‌های متفاوتی از خوبی وجود دارد و مردم باید آزاد باشند تا آنچه را بهتر می‌دانند انتخاب کنند» (همان: ۳۱). آزادی نزد لیبرال‌ها متضمن مبادله‌ی آزاد و بازارهای مقررات‌زدایی شده در عرصه‌ی اقتصادی است. در زمینه‌ی سیاسی لیبرالیسم از آغاز «کوششی فکری به منظور تعیین حوزه‌ی خصوصی (فردی، خانوادگی و اقتصادی) در برابر اقتدار دولتی بوده است و به عنوان ایدئولوژی سیاسی از حوزه‌ی جامعه‌ی مدنی، بویژه مالکیت خصوصی دفاع کرده است... می‌توان از دو نوع لیبرالیسم سخن گفت: اول لیبرالیسم اقتصادی به مفهوم رایج که به مفهوم حفظ بازار آزاد و رقابتی ممکن است و در دولت‌های دیکتاتور و فاشیست هم می‌تواند برقرار باشد؛ دوم لیبرالیسم فرهنگی به معنی آزادی اندیشه و بیان که امکان دارد در نظام‌هایی با اقتصاد دولتی نیز وجود داشته باشد» (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۲) در زمینه‌ی حقوق بشر، آنها بر حقوق بنیادینی مانند آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی احزاب، حق اعتراض و راهپیمایی تاکید دارند. پیش فرض لیبرال‌ها این است که اگر افراد، آزاد در انتخاب آن گزینه‌ای باشند که مدنظرشان است، آن‌گاه در زمینه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه می‌تواند به جهت درست سوق داده شود. به همین جهت لیبرالیسم با هرگونه حمایت از گروه خاصی که آزادی افراد را محدود

محافظة کاران مخالف تغییر هستند، مگر اینکه تغییر به نفع وضع موجود و به صورت کم دامنه باشد و برخلاف مارکسیست‌ها نقد خود را متوجه کل سیستم نمی‌کنند، با هرگونه آرمان‌شهرگرایی مخالفند و به عکس، راه حل‌های عملی و ملموس را قبول دارند. این ایدئولوژی برخلاف سوسیال دموکراسی و لیبرالیسم کمتر رویکرد مستقلی در حوزه‌ی رفاه دارد و بیشتر در بطن دو جناح قرار می‌گیرد. شاخه‌ی محافظه‌کاری اجتماعی که بیشتر رویکرد رفاهی مستقل دارد، بر تامین اشتغال کامل، اقتصاد مختلط و پاسخگویی به نیازهای اولیه تاکید می‌ورزد. کونتین در بررسی محافظه‌کاری سه و پژگی را برای این ایدئولوژی برشمرده است که عبارتند از: «۱- سنت‌گرایی و مخالفت با تغییر، بویژه تغییرات ناگهانی و نیز رد آرمان‌شهرگرایی؛ ۲- شک‌گرایی سیاسی و خصومت با نظریه و ۳- برای جامعه‌حالتی انداموار قائل شدن که نقطه مقابل مکانیستی دیدن آن است» (قادری، ۱۳۸۱: ۵۴).

در دوران جنگ سرد، محافظه‌کاران دید متفاوتی به این جنگ داشتند. آنها مخالف هر دو بلوک قدرت در آن دوره بودند. مخالفت آنها با بلوک غرب به شکل مخالفت با فردگرایی دولت رفاه آمریکایی و حمایت از تکثرگرایی و ارزش‌های جهان سوم و مخالفت آنها با بلوک شرق در مخالفتشان با استبداد در این رژیم‌ها خود را نشان می‌دهد (Brouner, 1997:86).

سوسیال دموکراسی

سومین ایدئولوژی که در این مقاله بررسی می‌شود، سوسیال دموکراسی است. به لحاظ تاریخی، این ایدئولوژی در اوایل قرن بیستم در برابر

بی تفاوتی باشد. این اندیشه، همچنین راهی را جستجو می‌کند تا نشان دهد که چرا شیوه‌های معین در اشکال نهادی سازمان یافته از دیگر اشکال برای درک ارزش‌های دموکراتیکی چون آزادی و عدالت مناسبتر است. این امر تنها در صورتی در سطح عامه به شیوه‌ای گسترده معنا خواهد یافت که سنت، نزد مدافعان اشکال موجود با توجه به عدالت مبنا قرار گیرد.» (Brouner, 1997:20).

لیبرالیسم در حوزه‌ی سیاسی، هرگونه تقدس و احترام ویژه اربابان قدرت را مردود شمرده، به لحاظ اخلاقی نیز اخلاق برتر و انسان‌های برگزیده را قبول ندارد. به لحاظ تاریخی، این اندیشه در برابر تسلط کلیسا بر جامعه به ظهور می‌رسد و در انقلاب کبیر فرانسه در برابر سلطه روحانیت مسیحی به مخالفت برمی‌خیزد.

محافظه‌کاری

ایدئولوژی دوم محافظه‌کاری است. محافظه‌کاران در برابر دو جریان سوسیالیست و لیبرال قرار می‌گیرند و کمتر به تغییرات بها می‌دهند و حفظ وضع موجود و برقراری نظم برای آنها اهمیت اساسی دارد. آنها از سنت و تجارب گذشته حمایت می‌کنند و در نقد سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها تاکید دارند که آنها با نادیده گرفتن گذشته، درصدد شناخت جامعه‌ی کنونی هستند. این در حالی است که «محافظه‌کاران بر خلاف [آن] تاکید می‌کنند که در آموختن هر عملی به ناچار باید به راه‌هایی که این عمل تاکنون به آن شکل انجام گرفته است، توجه شود... آنها بر تداوم تاریخی و فرهنگی، سنت و اقتدار ناشی از آن تاکید دارند» (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۲۴۹).

اعتراض می‌کند؛ چهارم به عنوان ابزار سازماندهی اقتصاد و جامعه همکاری را بر رقابت ترجیح می‌دهد و در پایان، سوسیالیسم استدلال می‌کند که سرمایه‌داری ناکارآمد و اسرافکار است.» (همان: ۲۶۰). در زمینه‌ی رفاهی تاکید آنها بر وضع بیمه‌های اجتماعی، حقوق بیکاری، برابری در مصرف، ملی کردن صنایع، انتقال مالکیت به کمون‌ها و ایجاد تعاونی‌ها بود.

سوسیالیست‌ها معمولاً جامعه را در شرایط قدرت طبقاتی نابرابر، تفاوت‌های اقتصادی و مالکیتی فهم می‌کنند. « مساوات در این رویکرد به معنی برابری فرصت است؛ چنانکه افراد، آزاد به انتخاب باشند و نیز در زمینه انتخاب‌هایشان عدالت برقرار باشد» (باری، ۱۳۸۰: ۵۱).

سرمایه‌ی اجتماعی

سرمایه‌ی اجتماعی از جمله موضوع‌هایی است که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه دانشمندان قرار گرفته و نقش مهم آن در توسعه‌ی کشورها، موفقیت برنامه‌های رفاهی و سلامت اجتماعی اثبات شده‌است. از میان افرادی که به این موضوع پرداخته‌اند، بوردیو نقش پیشگام را دارد. موضوع سرمایه‌ی اجتماعی را در کار پیشگامان جامعه‌شناسی نیز می‌توان یافت، اما اهمیت بوردیو^۱ در آن است که او سرمایه‌ی اجتماعی را به عنوان مفهومی مستقل در جهان مطرح کرد. به همین جهت، نخست به آثار و اندیشه‌های او می‌پردازیم. بوردیو سرمایه‌ی اجتماعی را در مفهومی به کار می‌برد که دسترسی فرد یا گروهی به آن موجب محرومیت گروه دیگر از آن می‌شود. به همین جهت کارهای او به این گرایش دارد که نشان دهد چگونه

کاستی‌های مارکسیسم ارتدوکس پدید آمده است. نقد سوسیال دموکرات‌ها بر مارکسیسم در چند محور زیر بود: ۱- بی‌توجهی به دموکراسی؛ ۲- مبارزه‌ی خشن؛ ۳- بی‌اعتنایی نسبت به ظرفیت‌های قانونی برای مبارزه در کشورهای اروپایی مانند پارلمان.

نخستین نظریه‌پرداز معروف این جریان برنشتاین است. در باور او، جنبش سوسیالیستی باید از طریق مشارکت در فرآیندهای سیاسی رژیم‌های دموکراتیک مانند انتخابات و پارلمان و توجه به بسیج طبقات پایین بر دولت‌ها فشار آورد؛ زیرا مبارزه در کشورهای جهان هر چه بیشتر شکل مسالمت‌آمیز می‌یابد و از حالت خشن درمی‌آید (بشیریه، ۱۳۷۶: ۵۰-۵۱).

سوسیال دموکراسی از آمیزه‌ی دو اندیشه شکل گرفته است: لیبرالیسم اجتماعی و سوسیالیسم دموکراتیک.

لیبرالیسم اجتماعی به این معنا می‌پردازد که «اقتصاد بازار آزاد، شرط لازم آزادی است، اما شرط کافی نیست؛ بنابراین، اگر بخواهیم از برخی از بدترین خصوصیات سرمایه‌داری بپرهیزیم، به ناچار باید به میزانی از برابری اجتماعی تن دردهیم و این کار بدون داشتن دولتی توانا و بازتوزیع‌گر و مدیر ممکن نیست. این جماعت به موازات تاکید بر وجه اخلاقی و نیرومند نیازها طرفدار وجه اخلاقی نیرومند استحقاق نیز هستند» (فیتزپتریک، ۱۳۸۵: ۲۵۵-۲۵۷).

اندیشه‌ی سوسیال دموکراتیک در پنج اصل خلاصه می‌شود: «اول به منشأ و دامنه‌ی نابرابری معترض است؛ دوم به عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی پایبند است تا نیازهای اساسی، فراگیر و نیازهای خاص محرومان برطرف شود؛ سوم برضد جامعه‌ی طبقاتی، استثمار طبقاتی کارگران از سوی کارفرمایان

^۱ Bourdieu

منبعی نمی‌داند که دسترسی به آن از طرف یک گروه، دسترسی دیگر افراد را محدود کند، بلکه سرمایه‌ی اجتماعی را منبعی می‌داند که امکان عمل افراد را بیشتر می‌کند. به همین علت، رویکرد او به این مقوله رویکردی مثبت است. با وجود این، او بیان می‌کند که "به هر حال، سهم بردن از سرمایه‌ی اجتماعی قابل ستایش است. البته، در انتزاع موضوع دیگری است." اثر او در مورد جامعه‌ی آمریکا به این گرایش دارد که سرمایه‌ی اجتماعی را به عنوان معرف عمل مدنی و همچنین اندازه‌ی جامعه‌پذیری گسترده در سلامتی متقابل شکل بدهد. او همچنین سرمایه‌ی اجتماعی را از منبع تملک افراد به کمک گروه‌ها، تمرکز هنجارها و اعتماد به عنوان معرف سرمایه‌ی اجتماعی در محرومیت از شبکه‌ها انتقال می‌دهد. در کوشش‌های اخیر در تعریف سرمایه‌ی اجتماعی، این مفهوم را به عنوان کلای عمومی در نظر می‌گیرند. بعد دیگر مورد توجه پاتنام، که چارچوب نظری این مقاله نیز به شمار می‌آید ارتباط رفاه اجتماعی با سرمایه‌ی اجتماعی است. او بر این باور است که هرچه دایره‌ی رفاه اجتماعی در جامعه‌ای گسترده‌تر و عادلانه‌تر باشد دایره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی گسترده‌تر می‌شود. به عبارت دیگر، سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی به سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی بدل می‌شود؛ چنانکه «در کشورهایی که الگوی سوسیال دموکرات سیاست‌های رفاهی دارند، بیشترین سطح سرمایه‌ی اجتماعی مشاهده می‌شود. در دموکراسی‌های پیشرفته‌ی غربی، اعتماد اجتماعی و عضویت گروه با بزرگی دولت همبستگی مثبت دارد. به نظر می‌رسد سرمایه‌ی اجتماعی در دولت‌های رفاهی اسکانندیناوی که دارای مخارج رفاهی زیادی هستند، بیشتر است»

سرمایه‌ی اجتماعی نابرابری را بازتولید می‌کند و چگونه مردم جایگاه‌های اجتماعی را به خود اختصاص می‌دهند. در آثار بورديو سرمایه‌ی اجتماعی، مفهومی خنثی نیست و دارای اثر و جهت است. او سرمایه‌ی اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ی منابع مادی و معنوی است که به فرد یا گروه اجازه می‌دهد تا شبکه‌ی پایداری از روابط کم و بیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل را در اختیار داشته باشد». (فیلد، ۱۳۸۶: ۲۹). سرمایه‌ی اجتماعی نزد بورديو سه عنصر دارد: انسجام اجتماعی، تعهد اجتماعی و اعتماد اجتماعی. انسجام اجتماعی به این معناست که افراد خود را به چه مایی متعلق می‌دانند؛ هرچه این ما بزرگتر باشد انسجام اجتماعی در سطح بیشتری است. تعهد اجتماعی به طور ساده؛ یعنی افراد چقدر به قول خود پایبندند. اعتماد اجتماعی؛ یعنی چقدر افراد در کردار و گفتار خود صداقت دارند و می‌شود به آنها اعتماد کرد. او انواع سرمایه‌ها را به سرمایه‌ی اقتصادی، سرمایه‌ی فرهنگی و سرمایه‌ی اجتماعی تقسیم می‌کند. سرمایه‌ی اقتصادی که به میزان ثروت اشخاص برمی‌گردد و موضوع بحث رشته‌ی اقتصاد است. سرمایه‌ی اجتماعی به روابط اجتماعی افراد در حیات اجتماعی آنها اشاره دارد و نوع سوم سرمایه، سرمایه‌ی فرهنگی است که معمولاً به مدارک مختلفی که افراد به دست می‌آورند، برمی‌گردد (مانند گواهینامه‌ی تحصیلی) که ذائقه‌ی فرهنگی افراد و گروه‌ها را نشان می‌دهد و موجب منزلت برتر اجتماعی گروهی بر گروه دیگر می‌شود.

پاتنام^۱ برعکس بورديو، سرمایه‌ی اجتماعی را

² Putnam

(تاجبخش، ۱۳۸۳: ۲۲۹).

کلمن^۱ دیدی محافظه‌کارانه و فردگرایانه به سرمایه‌ی اجتماعی دارد؛ برخلاف پاتنام که سرمایه‌ی اجتماعی را به عنوان منبعی در اختیار افراد نمی‌بیند. او سرمایه‌ی اجتماعی را « منبع مفیدی تعریف می‌کند که از طریق اتصالات اجتماعی برای یک کنشگر قابل استفاده است. این مفهوم شامل هستی‌های متنوعی است که به گمان کلمن همگی از بعضی وجوه ساختارهای اجتماعی تشکیل شده‌اند و کنش‌های خاصی از کنشگران را - چه افراد و چه کنشگران مشارکتی - در درون ساختارهای اجتماعی تسهیل می‌کند» (فیلد، ۱۳۸۶: ۴۳).

دید محافظه‌کارانه‌ی او به سرمایه‌ی اجتماعی آنجا خود را نشان می‌دهد که نگرانی خود از سقوط انسجام افراد را در جامعه نشان می‌دهد و نسبت به بازگرداندن انسجام اجتماعی نظری مثبت دارد.

فوکویاما^۲ به ارتباط میان توسعه و سرمایه‌ی اجتماعی می‌پردازد. او همانند آمارتیا سن^۳ نقش سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی را در توسعه‌ی اقتصادی تأیید می‌کند، اما علاوه بر این، به نقش متقابل سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی سیاسی نیز اشاره می‌کند. در نظر او، خانواده‌گرایی معضل اصلی اعتماد است، زیرا این امر نظام اخلاقی دو جانبه‌ای را پرورش می‌دهد که در آن فرد باید از عقاید خانواده تبعیت کند. سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی در سازمان‌ها نیز در نظر او به حل مشکلات کمک می‌کند و می‌تواند پایه‌ای برای بسیاری از اقدامات بعدی در سازمان‌ها باشد.

در مجموع، در میان همه‌ی این اندیشمندان توافق

بر سر این نکته وجود دارد که در دنیای امروز سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی اگر جای سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی را بگیرد، می‌تواند به توسعه در هر کشوری کمک شایان توجهی بکند. این توسعه گاه در بعد اقتصادی آن و گاه در بعد سیاسی مورد نظر بوده است، اما بر سر این نکته اختلاف نظر وجود دارد که آیا سرمایه‌ی اجتماعی فرصت مناسبی را در اختیار همگان قرار می‌دهد یا عده‌ی معدودی؟

روش تحقیق

نوع پژوهش در اینجا کاربردی است. هدف این تحقیق، ارائه‌ی راهکار برای برنامه‌ریزان در جهت برون‌رفت از تخریب سرمایه‌ی اجتماعی در کشور و در شهر سنج است. در صورت اثبات فرضیه‌ی اصلی تحقیق که وجود رابطه‌ی مثبت بین رفاه اجتماعی فراگیر و عادلانه با سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی بالاست می‌توان با بهبود وضعیت رفاهی در مکانی خاص سطح سرمایه‌ی اجتماعی آنجا را افزایش داد. هدف اساسی در تحقیقات کاربردی نیز ارائه‌ی راهکار برای مسائل اجتماعی است.

روش پژوهش نیز دارای ابعاد نظری و توصیفی - پیمایشی است. برای این منظور، در بعد نظری منابع و متون تخصصی در حوزه‌های رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی، بررسی شده است. در ابتدا، مطالعه به روش نظری صورت پذیرفت. محقق در این بخش از کار، متون نظری مرتبط با دو مفهوم اصلی تحقیق را بررسی و ارتباط نظری میان دو مقوله را پیدا کرده است. رفاه اجتماعی نیز در دو بخش بررسی شده است: یکی ایدئولوژی‌های رفاهی و دیگری بعد مفهومی این مقوله. در خصوص سرمایه‌ی اجتماعی نیز تفاوت نوع درون‌گروهی و برون‌گروهی آن،

¹ Coleman

² Fokoyama

³ Amartia Sen

روش تعیین حجم نمونه

روش نمونه‌گیری در این تحقیق، روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای سیستماتیک است؛ به این صورت که ابتدا از میان محله‌های شهر سنندج، یک محله از شرق، یک محله از غرب، یک محله از شمال و یک محله از جنوب شهر انتخاب می‌شوند. سپس از میان محله‌ها یک خیابان انتخاب می‌شود و از میان آنها یک کوچه و از میان کوچه‌ها به طور سیستماتیک خانه‌هایی برگزیده می‌شود و از آنها سؤال می‌شود. به این ترتیب، عدد ۳۸۲ بر حسب فرمول کوکران به دست آمد و در هر منطقه، پرسشنامه‌ها به تعداد مساوی (هر منطقه ۹۵ پرسشنامه) پراکنده شد.

پایایی

طبق آلفای به دست آمده برای گویه‌های تحقیق ضریب ۰/۷۰ به دست آمد که به معنای پایایی خوب گویه‌های تحقیق است.

یافته‌های تحقیق

در این قسمت، ابتدا جدول فراوانی دو متغیر اصلی تحقیق - یعنی سرمایه‌ی اجتماعی و رفاه اجتماعی - در سطح شهر سنندج و سپس جدول رابطه‌ی رفاه اجتماعی و اوقات فراغت با سرمایه‌ی اجتماعی و سپس رابطه‌ی رگرسیون میان سه متغیر رفاه اجتماعی و اوقات فراغت سرمایه‌ی اجتماعی بررسی می‌شود.

نظریه‌های مرتبط با این مفهوم و نظریه‌هایی که ارتباط دو موضوع را با همدیگر می‌سنجند، بررسی شده است.

در بعد توصیفی - پیمایشی نیز ابتدا رفاه اجتماعی تعریف شده است. در اینجا مراد از رفاه اجتماعی بعد عینی آن است که شامل مواردی مانند وضعیت مسکن، بهداشت، آموزش و... می‌شود. به سرمایه‌ی اجتماعی نیز با تعریف بوردیویی پرداخته شده است. پس از آن سعی شده است رابطه‌ی کلی این دو مفهوم مورد سنجش قرار گیرد و پس از این کار اثر غیرمستقیم رابطه‌ی غیرمستقیم رفاه اجتماعی با سرمایه‌ی اجتماعی با دخالت ابعاد مورد نظر عینی رفاه اجتماعی سنجیده شده است.

جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری در این تحقیق، خانوار شهرستان سنندج است که حدود ۱۰۰۰۰۰ خانوار را در بر می‌گیرد. خانوار شهر نیز واحد تحلیل این تحقیق به شمار می‌آید.

نمونه‌ی آماری

نمونه‌ی آماری در این تحقیق از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای سیستماتیک انتخاب می‌شود و از کوچه‌هایی که مورد پرسش قرار می‌گیرند، خانه‌هایی به صورت سیستماتیک برگزیده می‌شوند.

جدول ۱- درصد و فراوانی پاسخگویان بر حسب متغیر رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی در شهر سنندج

درصد بالا	درصد پایین	فراوانی درصد بالا	فراوانی درصد پایین
۴۸٪	۵۲٪	۱۶۳	۱۷۶
۳٪	۹۷٪	۸	۲۳۶

جدول ۲- رابطه‌ی میان متغیرهای رفاه اجتماعی، بهداشت، درآمد، اوقات فراغت، مسکن، جمعیت با سرمایه‌ی اجتماعی

شده رابطه	سطح معناداری	درصد اطمینان	تعداد
رفاه اجتماعی و سرمایه اجتماعی	۰/۱۲۶	۰/۹۵	۲۴۴ ۳۳۹
بهداشت و سرمایه اجتماعی	۰/۰۶۳	۰/۷۴۷	۳۳۹ ۳۳۹
درآمد و سرمایه اجتماعی	-۰/۰۲۷	۰/۳۷۲	۳۳۲ ۳۳۹
اوقات فراغت و سرمایه اجتماعی	۰/۱۸۵	۰/۹۹	۳۳۹ ۳۳۹
مسکن و سرمایه اجتماعی	۰/۷۴	۰/۸۲۷	۳۳۲ ۳۳۹
جمعیت و سرمایه اجتماعی	۰/۰۱۲	۰/۱۸	۳۳۶ ۳۳۹

جدول ۳- رابطه‌ی متغیرهای اشتغال و آموزش با سرمایه‌ی اجتماعی

شده رابطه	سطح معناداری	درصد اطمینان	تعداد
اشتغال و سرمایه اجتماعی	-۰/۰۴۷	۰/۵۶	۲۴۸ ۳۳۹
آموزش و سرمایه اجتماعی	۰/۰۳۷	۰/۵۱	۳۳۹ ۳۳۹

جدول ۴ - رابطه‌ی رگرسیون رفاه اجتماعی و اوقات فراغت با سرمایه‌ی اجتماعی

ضریب بتا	سطح معناداری	انحراف معیار	ضریب تعیین
۰/۵۵	۰/۶۱۹	۰/۱۱۱	۰/۴۰
۰/۰۶۶	۰/۰۱۵	۰/۲۶۹	
-۰/۱۴۷	۰/۷۷۳	۰/۵۰۹	

مطابق داده‌های جدول (۱) سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی در شهر سنندج در سطح نسبت پایینی است و در این شهر و نوع سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی آن در سطح بالاتری قرار دارد؛ نوعی از سرمایه‌ی اجتماعی که در مناطق محروم بیشتر شاهد آن هستیم تا مناطق توسعه‌یافته‌تر. شاخص دیگر جدول (۱) رفاه اجتماعی است که نشان می‌دهد رفاه اجتماعی در شهر سنندج بسیار ناعادلانه توزیع شده است و در ضمن، در سطح پایینی نیز قرار دارد.

پرسشنامه تحقیق شامل ۴۱ سؤال است که ۲۱ سؤال آن به متغیر مستقل تحقیق رفاه اجتماعی مربوط است و ۲۰ سؤال آخر تحقیق به سرمایه‌ی اجتماعی مربوط است. سؤال‌های رفاه اجتماعی در سه سطح سنجش اسمی، ترتیبی و فاصله‌ای است و سؤال‌های متغیر وابسته سرمایه‌ی اجتماعی در سطح سنجش ترتیبی تدوین شده است. از آنجایی که سطح سنجش سؤال‌های رفاه اجتماعی متفاوت بود و امکان پردازش را غیر ممکن می‌کرد، داده‌ها استاندارد شد و به سطح سنجش فاصله‌ای ارتقا یافت، اما داده‌های سرمایه‌ی اجتماعی همگی در سطح سنجش ترتیبی بود و به استاندارد کردن نیازی نداشت.

جدول ۲ و ۳ مخصوص داده‌های تحلیلی است و رابطه‌ی میان متغیرها را شامل می‌شود. مطابق داده‌های

جدول شماره ۲ و ۳ میان رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی و میان اوقات فراغت و سرمایه‌ی اجتماعی رابطه وجود دارد و میان دیگر مؤلفه‌های رفاه اجتماعی (آموزش، بهداشت، مسکن، جمعیت و درآمد) رابطه‌ای وجود ندارد. سطح معناداری رابطه‌ی دو متغیر رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی در سطح ۰/۰۵ است و با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت که میان این دو متغیر رابطه‌ای وجود دارد. سطح معناداری رابطه‌ی دو متغیر اوقات فراغت و سرمایه‌ی اجتماعی در سطح ۰/۰۱ است و با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت میان این دو متغیر رابطه وجود دارد.

رابطه‌ی دو متغیر رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی رابطه‌ای مثبت است؛ چنانکه با افزایش رفاه اجتماعی سرمایه‌ی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

از آنجایی که برای اکثر افراد اوقات فراغت وجود دارد و این امر در انحصار گروه خاصی نیست، رابطه‌ی میان این دو متغیر اوقات فراغت و سرمایه‌ی اجتماعی اثبات می‌شود و با افزایش شاخص اوقات فراغت سرمایه‌ی اجتماعی افراد نیز افزایش می‌یابد.

رابطه‌ی دیگر متغیرهای تحقیق که مؤلفه‌های رفاه اجتماعی است (آموزش، بهداشت، مسکن، اشتغال، درآمد و جمعیت) با سرمایه‌ی اجتماعی اثبات نشده، زیرا این متغیرها مانند اوقات فراغت جنبه‌ی عمومی

فراغت با سرمایه‌ی اجتماعی اثبات شد و دیگر متغیرها رابطه‌شان اثبات نشد. دلیل این نکته تنوع جامعه‌ی آماری تحقیق است. چون پرسشنامه‌های تحقیق در محلات مختلف شهر سنندج پخش شده است و در میان اعضای مختلف خانواده نیز افراد مختلفی به پرسش‌ها پاسخ داده‌اند، به همین جهت، مؤلفه‌های رفاه اجتماعی در میان آنها به صورت یکنواخت و با نظم آشکاری میان پاسخ‌دهندگان توزیع نشده است. برای مثال، یکی از مؤلفه‌های رفاه اجتماعی، اشتغال است، در حالی که بسیاری از پاسخ‌دهندگان شاغل نبودند یا در محلاتی اکثر افراد صاحب منزل نبودند و تنها مؤلفه‌ای که همه‌ی افراد کمابیش از آن برخوردار بودند، اوقات فراغت بود. به همین جهت، رابطه‌ی اوقات فراغت و سرمایه‌ی اجتماعی در میان رابطه‌ی میان مؤلفه‌های رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی اثبات می‌شود.

در حالی که نظریه‌پردازان سرمایه‌ی اجتماعی، به رفاه اجتماعی و رابطه‌اش با سرمایه‌ی اجتماعی توجه نداشته‌اند، تنها پاتنام است که به بیان رابطه‌ی این دو متغیر اشاره کرده است، اما پاتنام نیز مانند بوردیو، کلمن و فوکویاما به سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی توجه دارند و کمتر در باب سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی سخنی به میان می‌آورند. آنها تنها به این عبارت بسنده کرده‌اند که سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی باید به سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی شود تا با مقتضیات زندگی در جامع‌ی مدرن سازگار باشد و منبعی در اختیار افراد قرار بگیرد تا بتوانند با هزینه‌ی کمتری تعامل اجتماعی را برقرار کنند و انسجام اجتماعی در جامعه مستحکم‌تر شود. اما بحث سرمایه‌ی اجتماعی در کشور ما با بعد قوی سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در جاهایی مانند سنندج است

ندارند. در جامعه آماری تحقیق بعضی از افراد شاغل به تحصیل نبودند، شماری از افراد کار نداشتند، برخی دارای مسکن مستقل نبودند، برخی از هزینه‌های بهداشتی خود اطلاع درستی نداشتند، برخی دارای درآمد مستقل نبودند زیرا درصد مهمی از افراد پرسش‌شونده جوان بودند و درآمدی نداشتند و... به همین جهت، رابطه‌ی این متغیرها با سرمایه اجتماعی اثبات نمی‌شود. به همین جهت، فرضیه‌ی پاتنام که بر این باور است که در جوامع گوناگون با افزایش سطح رفاه اجتماعی سرمایه‌ی اجتماعی افزایش می‌یابد، اثبات می‌شود اما این رابطه در سطحی قوی نیست و در ۰/۱۲۶ است. در میان مؤلفه‌های رفاه اجتماعی نیز رابطه‌ی اوقات فراغت با سرمایه‌ی اجتماعی اثبات می‌شود و این رابطه در سطح ۰/۱۸۵ و شدت رابطه‌ی این دو متغیر از شدت رابطه دو متغیر رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی بیشتر است. البته، نکته‌ای در اینجا قابل توجه است و آن، این است که در فرضیه‌ی پاتنام رفاه اجتماعی در سطح بالا و عادلانه سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی را بالا می‌برد، اما در جامعه‌ی آماری این تحقیق رفاه اجتماعی در سطح پایین و بسیار ناعادلانه تقسیم شده است و به نظر می‌رسد همین عامل باعث همبستگی ضعیف میان دو متغیر شده است. نکته‌ی دیگر اینکه در جامعه‌ی آماری تحقیق سطح سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی از سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی در سطح بالاتری است و این نکته‌ای است که در نظریه‌ی پاتنام به آن اشاره نشده است و این امر نشان می‌دهد که نظریه پاتنام برای تحلیل سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه‌ی آماری تحقیق با کاستی‌هایی روبه‌روست. نکته‌ی دیگر دلیل این نکته است که چرا میان مؤلفه‌های مختلف رفاه اجتماعی با سرمایه‌ی اجتماعی تنها رابطه‌ی اوقات

است و در نظر تئوری پردازان سرمایه‌ی اجتماعی مانند پاتنام، کلمن و ... نوع مناسب سرمایه‌ی اجتماعی و ضروری برای زندگی مدرن است) بسیار ضعیف است. این پدیده در کشور ما در جنبه‌های مختلف می‌تواند باعث بروز بحران و مشکل شود؛ مثلاً هر توسعه‌ای مستلزم وجود سرمایه‌ی اجتماعی بالای برون‌گروهی است و این نوع سرمایه‌ی اجتماعی هزینه‌ی مبادلات را کاهش می‌دهد، در حالی که نوع درون‌گروهی سرمایه‌ی اجتماعی در عین اینکه در سطح کلی جامعه چندان اثر مثبتی ندارد، می‌تواند به شکل‌گیری روابطی چون روابط مافیایی و... منجر شود که در جامعه نیز اثر مخربی بر جا می‌گذارد. در این تحقیق نیز رابطه‌ی دو متغیر اثبات می‌شود، اما رابطه در سطح ضعیفی است و به نظر می‌رسد حتی در شهری مانند سنج که شهر بسیار بزرگی نیست و در منطقه‌ی محروم کشور قرار دارد، نیز سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی آسیب دیده است. در این شهر سطح سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در سطح بالاتری است. به نظر می‌رسد اگر رابطه‌ی دو متغیر رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی در شهرهای بزرگتر کشور بررسی شود رابطه‌ی قویتری میان این دو متغیر اثبات شود، زیرا در شهرهای بزرگ نابرابری بیشتر است و تفاوت بیشتری نسبت به شهرهای کوچک بین مردم وجود دارد. در فضایی که نابرابری وجود دارد و این نابرابری برای مردم ملموس و غیر قابل پذیرش است، میان مردم فرودست و فرادست جامعه احساس بیگانگی پدید می‌آید و رابطه‌ی اجتماعی میان دو قشر کمتر برقرار می‌شود. نتایج بررسی وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی در این مقاله با اکثر تحقیقات انجام شده درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی

که بحث این مقوله را متفاوت می‌کند. فرضیه‌ای که می‌تواند از دل یافته‌های این تحقیق برای تحقیقات بعد به کار آید، این است که آیا با کاهش رفاه اجتماعی ما شاهد افزایش سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی می‌شویم یا خیر و اصولاً آیا بر عکس رابطه‌ی مثبت میان رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی می‌توان گفت میان رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی رابطه‌ی معکوس قرار دارد یا خیر.

مطابق داده‌های جدول سوم، ضریب تعیین ۴۰ درصد و به این معناست که تا حدود ۴۰ درصد افزایش در متغیرهای اصلی (رفاه اجتماعی یا اوقات فراغت) می‌توان افزایش متغیر وابسته (سرمایه‌ی اجتماعی) را انتظار داشت.

تفسیر ضریب بتا نیز به این گونه است که با تغییر یک واحد انحراف استاندارد اوقات فراغت و رفاه اجتماعی ۰/۱۴۷ تغییر انحراف استاندارد در سرمایه‌ی اجتماعی ایجاد می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحقیقاتی که تاکنون در کشورمان درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی انجام شده، تنها به توصیف آن پرداخته و به سطح تبیین آن کمتر رسیده‌اند. به نظر محقق، مهمترین دلیل وضعیت نامناسب سرمایه‌ی اجتماعی در کشور، وضعیت ناعادلانه و سطح پایین رفاه اجتماعی در سطح کشور است. مشکل سرمایه‌ی اجتماعی در کشور ما، این است که یا نوع سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی است و شامل حلقه‌های محدود رابطه و اعتماد می‌شود، یا نوع برون‌گروهی (که شامل اعتماد در میان حلقه‌های وسیع‌تر اعتماد

نظری او درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی را با مشکل روبه‌رو می‌کند.

بورديو سرمایه‌ی اجتماعی را در مفهومی به کار می‌برد که دسترسی فرد یا گروهی به آن موجب محرومیت گروه دیگر از آن می‌شود. به همین جهت، کارهای او به این گرایش دارد که نشان دهد چگونه سرمایه‌ی اجتماعی نابرابری را بازتولید می‌کند و چگونه مردم جایگاه‌های اجتماعی را به خود اختصاص می‌دهند. او در تحقیقات خود به زمینه - که عامل پیوند سطوح مختلف تحلیل در جامعه‌شناسی (عاملیت و ساختار) است - نظر دارد. رهیافت او از دو جهت ایراد دارد: یکی اینکه سرمایه‌ی اجتماعی را نمی‌توان امری همیشه منفی برای بازتولید نابرابری دانست و به همین جهت، ارزیابی او در این مورد دارای بار ایدئولوژیک تند است. سرمایه‌ی اجتماعی نیز مانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی می‌تواند در جهت مثبت و یا منفی باشد. از طرف دیگر، ارزیابی‌ای که او از زمینه - به عنوان پیوند ساختار و عاملیت - مدنظر دارد، در ایران نمی‌تواند جوابگو باشد، زیرا به نظر خود بورديو هر زمینه‌ی تحلیلی - از آن گونه‌ای که مدنظر او است - مخصوص یک فضای اجتماعی است و به هیچ وجه جهان‌شمول نیست و به همین جهت، برای کشور ما مناسب نیست. او سرمایه اجتماعی را در سطح خرد مورد نظر دارد و به سطح کلان کمتر می‌پردازد. به همین جهت، کارهای پاتنام که سرمایه‌ی اجتماعی را در سطح کلان بررسی می‌کند، بیشتر با ایران سنخیت دارد زیرا مشکل سرمایه‌ی اجتماعی در ایران در سطح کلان است و در کل جامعه، مردم کمتر به یکدیگر اعتماد دارند و سطح کلی سرمایه‌ی اجتماعی پایین است.

در ایران مشابه است: اولاً سطح سرمایه‌ی اجتماعی در شهر سنج پایین است و ثانیاً در استان محرومی، مانند کردستان سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی حضور پررنگی دارد؛ چنانکه تحقیق دکتر عبداللهی نیز هر دو مساله را تأیید می‌کند (عبداللهی و موسوی، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

همچنانکه در مبانی نظری این تحقیق ذکر شد، به نظر محقق، بهترین نظریه‌ی برای توصیف و تبیین سرمایه‌ی اجتماعی در کشور ما نظریه پاتنام است، زیرا پاتنام تنها فردی است که سرمایه‌ی اجتماعی را به عضویت افراد در شکل‌های مدنی و رفتار مدنی ارتباط می‌دهد و با توجه به ضعف این امر در کشور بررسی سرمایه‌ی اجتماعی از نظرگاه او برای کشور ما مفیدتر است.

نظریه‌ی کلمن با تأکیدى که بر پیوندهای خانوادگی دارد، بیشتر برای توصیف حلقه‌های شدید و محدود درون‌گروهی ارتباط و یا توصیف وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی در خانواده - تنها جایی که در آن سرمایه‌ی اجتماعی در کشور ما هنوز حضور پررنگی دارد (ذکایی، ۱۳۸۶: ۸۱) - مفید است. کلمن تحلیل سرمایه‌ی اجتماعی را از سطح خرد شروع می‌کند و بررسی سطح کلان او از این پدیده چندان بسنده نیست. از طرف دیگر، تأکیدى که کلمن بر سودجویی افراد در برقراری کنش‌های اجتماعی دارد، در باور منتقدان، او را در توصیف سرمایه‌ی اجتماعی در سطح کلان اجتماعی با مشکل روبه‌رو می‌کند، زیرا تحلیل او درباره‌ی کنش‌های انسانی را محدود به مواقعی می‌کند که انسان‌ها عقلانی رفتار می‌کنند و نفع شخصی را مورد نظر دارند و در مواردی که این امر مصداق ندارد تحلیل او با مشکل مواجه می‌شود و این ایراد، کار

تحقیقات بعدی مدّ نظر باشد، بررسی رابطه‌ی معکوس میان رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی است و با افزایش یکی، دیگری کاهش می‌یابد؛ مطلبی که در نظریه‌ی پاتنام به آن اشاره نشده است.

نکته‌ی دیگری که باید در اینجا به آن اشاره کرد، این است که بسیاری از پاسخگویان برخی از شاخص‌های رفاهی، از جمله اشتغال و درآمد را دارا نبودند و به همین جهت، فراوانی این شاخص‌ها در پرسشنامه‌ها بسیار کم بود و یکی از دلایل نبودن رابطه قوی بین این مؤلفه‌های رفاه اجتماعی با سرمایه اجتماعی نیز از این جهت است.

منابع

- ۱- بایبو، نوربرت. (۱۳۷۹) *چپ و راست؛ اهمیت یک تفکیک سیاسی*، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- باری، نورمن. (۱۳۸۰). *رفاه اجتماعی*، تهران: سمت.
- ۳- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). *لیبرالیسم و محافظه‌کاری (سیر اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم)*، تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- ۴- بونولی، جولیانو. (۱۳۸۰). *دولت رفاه در اروپا*، ترجمه‌ی هرمز همایون پور، تهران: انتشارات موسسه‌ی عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- ۵- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی جوانان در ایران*، تهران: انتشارات آگه.
- ۶- عبداللّهی، محمد و موسوی، میرطاهر. (۱۳۸۶). "سرمایه‌ی اجتماعی در ایران، وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار" *فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی*، ش ۲۶.
- ۷- فیتزپتریک، تونی. (۱۳۸۱). *نظریه‌ی رفاه*، ترجمه

نقطه‌ی قوت دیگر نظریه‌ی پاتنام، کوششی است که او در تلفیق سطح عاملیت و ساختار در موضوع سرمایه‌ی اجتماعی انجام داده است. به باور محقق، هر تحلیل درست و دقیق جامعه‌شناسی باید در این جهت باشد. او سعی می‌کند تحلیل سرمایه‌ی اجتماعی را در سطح خرد، میانی و کلان انجام دهد و با این ابعاد و دقت بررسی سرمایه‌ی اجتماعی را در کارهای بوردیو و کلمن نمی‌توان سراغ گرفت.

با اینکه نظریه‌ی پاتنام از دیگر نظریه‌ها برای بررسی سرمایه‌ی اجتماعی در ایران و بویژه در سنندج - جامعه‌ی آماری این تحقیق - مناسبتر است، با وجود این، در این تحقیق تنها رابطه‌ی میان رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی و از مؤلفه‌های رفاه اجتماعی تنها رابطه‌ی اوقات فراغت و سرمایه‌ی اجتماعی تأیید شد و رابطه‌ی دیگر مؤلفه‌های رفاه اجتماعی (مانند بهداشت، آموزش، مسکن و...) با سرمایه‌ی اجتماعی اثبات نشد. از طرف دیگر، تنها نظریه‌ای که به بیان رابطه‌ی میان سرمایه‌ی اجتماعی و رفاه اجتماعی می‌پردازد نظریه‌ی پاتنام است و نظریه‌ی دیگری در این مورد وجود ندارد تا رابطه‌ی دو متغیر را بررسی کند. رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی جامعه‌ی آماری این تحقیق نیز با آنچه مورد نظر پاتنام است، متفاوت است (سرمایه‌ی اجتماعی پاتنام برون‌گروهی است و سرمایه‌ی اجتماعی در سنندج بیشتر درون‌گروهی است. رفاه اجتماعی مورد نظر پاتنام رفاه اجتماعی بالا و عادلانه است و در سنندج رفاه اجتماعی پایین و نابرابر است). به همین جهت لزوم بررسی‌های عمیق‌تر و تحقیقات کیفی در این خصوص احساس می‌شود تا ابعاد متفاوت این دو متغیر را بررسی کنند. یکی از فرضیاتی که می‌تواند در

17- Greg , Martin. (2006), Critical Social Policy, Published by Sage , London

هرمز همایون پور، تهران: مؤسسه‌ی پژوهش‌های اجتماعی.

۸- _____ . (۱۳۸۳). نظریه‌ی رفاه، ترجمه‌ی هرمز همایون پور، تهران: مؤسسه‌ی عالی پژوهش‌های اجتماعی، چاپ دوم.

۹- _____ . (۱۳۸۵). نظریه‌ی رفاه جدید، ترجمه‌ی هرمز همایون پور، تهران: مؤسسه‌ی عالی پژوهش‌های اجتماعی.

۱۰- فیلد، جان. (۱۳۸۶). سرمایه‌ی اجتماعی، ترجمه‌ی دکتر غلامرضا غفاری و حسین رضانی، تهران: انتشارات کویر.

۱۱- قادری، حاتم. (۱۳۸۱). اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، تهران: سمت.

۱۲- کیان تاج بخش، یحیی. (۱۳۸۳)، "بررسی مقدماتی کاربرد نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی در تحلیل وضعیت تامین اجتماعی در ایران"، فصلنامه‌ی تامین اجتماعی، ش ۱۶.

۱۳- وثوقی، منصور و هاشمی، عبدالرسول. (۱۳۸۳). "روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران" فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، ش ۲۶.

۱۴- هی‌وود، آن‌دره. (۱۳۷۹). درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۵- یزدانی، فرشید. (۱۳۸۰). "مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی، (سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه اجتماعی، تامین اجتماعی)" فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، ش ۱۸.

16- Burgoon, Brian. (2006), On Welfare And Terror, Social Welfare Policy And Political Economy Root of Terrorism, Published by Sage, London